

ارتباط برنامه‌ریزی درسی با علوم تربیتی



افسانه کلباسی

دانشجوی دکترای برنامه‌ریزی درسی

کلیدواژه‌ها

برنامه‌ریزی درسی، فلسفه و تاریخ آموزش و پرورش، روان‌شناسی رشد، یادگیری، جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت آموزشی، تکنولوژی آموزشی، ارزشیابی آموزشی، آموزش و پرورش تطبیقی.

اشاره

برنامه‌ریزی درسی با مجموعه‌ای از رشته‌های علوم تربیتی ارتباط دارد: فلسفه، روان‌شناسی تربیتی و روان‌شناسی یادگیری، جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت آموزشی، تکنولوژی آموزشی، سنجش و اندازه‌گیری، و ارزشیابی و نظارت آموزشی. در این مقاله چگونگی هر یک از این ارتباط‌ها به اختصار بیان می‌شود.

نسبت به فلسفه‌ی آموزش و پرورش با برنامه‌ریزی درسی، از جهت نظرات متفاوت مکاتب فلسفی درباره‌ی ماهیت انسان و ماهیت دانش، ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی، حائز اهمیت هستند. در برنامه‌ریزی درسی، سؤالات مهمی وجود دارد. از جمله این‌که چه چیزی باید تدریس شود؟ به چه کسانی باید درس داد؟ و چه موقع باید درس داد؟ و دیدگاه‌های فلسفی متفاوت، در پاسخ به این سؤالات، مهم و تأثیرگذارند [Hewitt, 2006].

فلسفه برای پاسخ به سؤال‌هایی از قبیل زندگی خوب چیست؟ جامعه خوب کدام است؟ و دانش مطلوب چیست؟ تعیین کننده است. هم‌چنین فلسفه بر جنبه‌های اساسی برنامه‌ریزی درسی تأثیر دارد. مهم‌ترین عنصر برنامه‌ریزی درسی، هدف تعلیم و تربیت است. علاوه بر هدف، مقولاتی مانند دانش، کارکرد تعلیم و تربیت، محور و موضوعات برنامه‌ریزی درسی و گرایش‌ات آن نیز تحت تأثیر دیدگاه‌های فلسفی قرار می‌گیرند.

فلسفه‌ی آموزش و پرورش، فعالیت‌های تربیتی را هدفمند و منسجم می‌کند. این فعالیت نظری، نه تنها هدف‌ها و موازین تربیتی را با دید نقادانه مشخص و تعیین می‌کند، بلکه برای دستیابی به آن‌ها، رهنمودهای کلی لازم را نیز ارائه می‌دهد. افزون بر این، با ابزار تحلیلی و نقادی، انتخاب محتوای برنامه‌ی درسی و روش‌های تدریس، دقیق و کارآمد می‌شود. و سرانجام، فلسفه‌ی آموزش و

فن، به‌خصوص حدود و ماهیت شناخت، انواع آن، منابع و ابزارهای شناخت، به ویژه موازین و معیارهای حقیقت، بحث می‌شود. این حیطه از کاوش‌های فلسفی، به طور فزاینده‌ای مورد توجه متخصصان آموزش و پرورش به خصوص برنامه‌ریزان درسی قرار دارد. سومین بخش از قلمرو این فلسفه «ارزش‌شناسی» است که با آموزش و پرورش ارتباط دارد. نه تنها هدف‌های آموزش و پرورش با نقش تعیین کننده‌ای که در سامان‌دهی این فن دارد، متضمن ارزش‌های مطلوب جامعه است. بلکه محتوای برنامه‌ریزی درسی، روش تدریس و کیفیت تعاملی که بین معلم و متعلم برقرار می‌شود، خود مبین ارزش است [گوتک، ۱۹۹۷].

برنامه‌ریزی درسی و فلسفه‌ی آموزش و پرورش

فلسفه‌ی آموزش و پرورش، زیر مجموعه‌ای از فلسفه‌های نظام‌دار کلاسیک است. بنابراین، به ترتیب اولویت، نخستین بخش از قلمرو فلسفه‌ی آموزش و پرورش، «هستی‌شناسی» یا «متافیزیک» است که در آن، پرسش‌های بنیادی مربوط به به عالم و آدم طرح شده است و پاسخ‌های مناسبی برای آن‌ها پیشنهاد می‌شود. البته فلسفه‌ی تعلیم و تربیت به آن دسته از موضوعات متافیزیکی علاقه دارد که با آموزش و پرورش ارتباط معقولی داشته باشند.

دومین بخش از قلمرو فلسفه‌ی آموزش و پرورش، معرفت‌شناسی است که طی آن، درباره‌ی مسائل مربوط به این





رشته‌ای علمی، یافته‌ها و رهنمودهای بسیاری برای برنامه‌ریزان درسی به ارمغان آورده است. در برنامه‌ریزی درسی، فرایند تدوین طرح و اجرای برنامه‌ها، تا حدود زیادی نیازمند کاربست یافته‌های روان‌شناسی است. اهداف و محتوای برنامه‌ریزی درسی باید با توجه به میزان رشد ذهنی یادگیرندگان، مدت زمان لازم برای یادگیری و نیز با توجه به محدودیت‌های انسان‌ها و متناسب با تفاوت‌های فردی تنظیم شوند. از این رو روان‌شناسی، به‌خصوص در شاخه‌های رشد، یادگیری و تربیتی، یکی از مبانی مهم برنامه‌ریزی درسی است. [یارمحمدیان، ۱۳۷۷]. به عبارت دیگر، روان‌شناسی (یادگیری، رشد و تربیتی)

هم مانند فلسفه، داده، ایده و نظریه را برای برنامه‌ریزی درسی فراهم می‌سازد. مطالعه‌ی یادگیری و تدریس، یکی از حوزه‌های عمده‌ی تحقیق در روان‌شناسی تربیتی است. اصول روان‌شناسی تربیتی، مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مهارت‌ها و شیوه‌های است که هر مربی باید در اختیار داشته باشد تا بتواند در موارد مقتضی، تصمیمات تربیتی مناسبی اتخاذ کند.

روان‌شناسی یادگیری و نظریه‌های یادگیری نیز در برنامه‌ریزی درسی تأثیر گذارند. نخستین عنصری که تحت تأثیر دیدگاه یادگیری برنامه‌ریز قرار می‌گیرد، هدف برنامه‌ریزی درسی است. محتوا و بیان اهداف بر اساس نظریه‌ی یادگیری حاکم بر فضای برنامه‌ریزی تعیین می‌شوند. بحثی که هنوز هم درباره‌ی

اصول آموزش و پرورش نیز، اطلاع از تاریخ یا سیر آرای تربیتی است [کاردان، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰].

به لحاظ ارزشی بودن برنامه‌ریزی درسی، تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش، یک دانش مقدم بر برنامه‌ریزی است؛ زیرا:

۱. اطلاعاتی را فراهم می‌کند که برای تبیین اهداف مورد نیاز است.
۲. زمینه‌های ایده‌پردازی و نظریه - پردازی‌های برنامه‌ریزی درسی را فراهم می‌کند.

برنامه‌ریزی درسی و روان‌شناسی یادگیری، تربیتی

روان‌شناسی، علم توصیف رفتار به طریق علمی است. روان‌شناسی به عنوان

پرورش با جست‌وجو و کاوش، قوت و ضعف نظام آموزش را ارزیابی و شرایط و زمینه‌های انجام دادن اصطلاحات و تغییرات مطلوب را می‌سازد. این فعالیت‌ها به اعتلای کیفی آموزش و در نتیجه به بازده تعلیم و تربیت کمک می‌کند [پاک‌سرشت، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰].

تاریخ آموزش و پرورش

به طور کلی، تاریخ آموزش و پرورش عبارت است از مطالعه‌ی چگونگی پدیدآمدن و سیر تحول نهادهای آموزش و پرورش از یک سو و تحول آراء، نظریه‌ها و فلسفه‌های آموزش و پرورش از سوی دیگر. یکی از منابع شناخت در جامعه و جهان و تشخیص مناسب‌ترین فلسفه و

تکنولوژی آموزشی
عبارت است از نظریه
و عمل طراحی، تهیه
(تولید)، استفاده
(کاربرد)، مدیریت و
ارزشیابی فرایندها و
منابع یادگیری

هدف‌های رفتاری، بین روان‌شناسان رفتاری، روان‌شناسان تربیتی و برنامه‌ریزان درسی وجود دارد، مهم‌ترین سند و دلیلی است که تأثیر و نفوذ مستقیم نظریه‌های یادگیری روی تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزی درسی به ویژه هدف‌گزینی را نشان می‌دهد.

برنامه‌ریزی درسی و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش علم جدیدی است که عمده‌ترین تحقیقات و تألیفات آن در نیم قرن اخیر پدید آمده‌اند و به طور کلی، بر مطالعه‌ی روابط میان آموزش و پرورش و جامعه از طریق کاربرد منظم دانش، مفاهیم، نظریه‌ها، روش‌ها و فنون جامعه‌شناسی اطلاق می‌شود.

نسبت جامعه‌شناسی آموزش و پرورش با برنامه‌ریزی درسی، برای فهم جایگاه آموزش و پرورش در جامعه و ارتباط آن با سایر نهادها (خانواده، اقتصاد، نظام سیاسی و...) تغییر و اصلاح در برنامه‌ها، ارائه‌ی نقش قدرت‌سیاسی در هدف‌گذاری‌ها و توزیع فرصت‌های آموزشی و تأثیر تعامل‌های محیط آموزشی در اجرای برنامه‌ها و اثر بخشی عملکردهای آموزشی و تعیین محتوای برنامه‌درسی، رابطه‌ی تنگاتنگ این دو رشته را نشان می‌دهد [علاقه‌مند، ۱۳۸۲].

هم‌چنین، در بررسی و تعیین نیازها به منظور تعیین مفاهیم اساسی و موضوعات درسی، برنامه‌ریزان درسی باید به تلفیق نیازهای شخصی و اجتماعی دست بزنند و از مجموع این دو، برنامه‌ی درسی را استخراج کنند. توجه به مبنای جامعه‌شناختی برنامه‌ی درسی، لزوم دست‌رسی به اطلاعات زیر را مطرح می‌سازد:

۱. ارزش‌های اساسی، عقاید، جهان بینی، فلسفه‌ی مشترک و سنت‌های

اجتماعی؛

۲. نگرش‌ها و توقعات مردم از

مدارس؛

۳. ساخت مسائل سیاسی، چگونگی کنترل عقاید عمومی، عقیده‌ی دولت در خصوص فعالیت‌های سیاسی، پیش‌بینی رشد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ... و عوارض آن [یارمحمدیان، ۱۳۷۷].

نتیجه آن‌که ارتباطات و کنش متقابل انسان‌ها، عوامل اصلی موجودیت جامعه به‌شمار می‌رود و شناخت عوامل و مهارت‌هایی که این ارتباطات را در جامعه تسهیل می‌کند و ارتقا می‌بخشد برای برنامه‌ریزی درسی ضروری است.

برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌ریزی آموزشی

کومبز برنامه‌ریزی آموزشی را بدین شرح تعریف می‌کند: «کاربرد تحلیل‌های عقلایی و نظام یافته در فرایند توسعه‌ی آموزش با این هدف که عرصه‌ی آموزش به گونه‌ای مؤثرتر به نیازها و آرمان‌های دانش‌آموزان، دانشجویان و جامعه پاسخ‌گو باشد» [Coombs, 1997].

قلمرو برنامه‌ریزی آموزشی، به وضع شاخص‌های کمی (هدف‌های کمی) برای نظام آموزشی در سطوح گوناگون (از خرد تا کلان) و ارزیابی میزان تحقق آن‌ها از منظر کمیت‌ها معطوف است. قلمرو برنامه‌ریزی درسی، به کیفیت‌ها (هدف‌های کیفی تربیتی و آموزشی) در نظام آموزشی در سطوح مختلف (خرد تا کلان) معطوف است. به عبارت دیگر، برنامه‌های درسی ترجمان هدف‌های آموزشی و تربیتی نظام آموزشی و مهم‌ترین ابزار تحقق این هدف‌ها هستند. شاید بتوان وجه اشتراک این دو حوزه را تعیین تکلیف یا وضع هدف‌های کیفی در سطوح کلان نظام آموزشی دانست [مهرمحمدی، ۱۳۸۱].

در دهه‌ی اخیر، برنامه‌ریزی راهبردی که در مقابل برنامه‌ریزی عملیاتی و تاکتیکی به کار گرفته شده، در نظام‌های آموزشی کشورهای گوناگون به عنوان رویکردی موفق شناخته شده است. کاربرد برنامه‌ریزی راهبردی در نظام‌های آموزشی امکان می‌دهد، برنامه‌ریزان به صورت فراکنشی و نه واکنشی، به استقبال آینده بروند و در این گذار، انسان، فناوری و محیط زیست را به صورت یک مجموعه در نظر بگیرند.

برنامه‌ریزی درسی و مدیریت آموزشی

مدیریت آموزشی عبارت است از مطالعه‌ی دانش پژوهانه‌ی همه‌ی فرایندها، نهادها و عملکردهای مرتبط با آموزش و پرورش از طریق فرایند منظم تحقیق، به منظور تولید دانش و استفاده از آن در پیشبرد امر آموزش، پژوهش و عمل [علاقه‌مند، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰]. برای مدیریت آموزشی، آموزش و پرورش همه‌ی افراد که با فرایندهای رسمی مدرسه‌ای به یادگیری می‌پردازد، اهمیت دارد. از این رو، ماهیت یادگیری، طراحی برنامه‌ی آموزشی و نظام اجرایی آن، ارزیابی برنامه‌ی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی و تدریس، زمینه‌های واقعی مطالعات مدیریتی هستند.

برنامه‌ریزی درسی و طراحی و تکنولوژی آموزشی

تکنولوژی آموزشی عبارت است از نظریه و عمل طراحی، تهیه (تولید)، استفاده (کاربرد)، مدیریت و ارزشیابی فرایندها و منابع یادگیری [Seels & Rickey, 1994].

با توجه به تعریف مذکور، فردانش (۱۳۸۰)، ارتباط رشته‌ی تکنولوژی آموزشی را با برنامه‌ریزی درسی از نوع ارتباط طولی می‌داند و از نظر اجرایی،

ماهیت یادگیری، طراحی برنامه‌ی آموزشی و نظام اجرایی آن، ارزیابی برنامه‌ی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی و تدریس، زمینه‌های واقعی مطالعات مدیریتی هستند

بین این دو هم‌سویی و هم‌پوشی قائل است. تکنولوژی آموزشی به طراحی، اجرا و ارزشیابی منابع و فرایندهای یادگیری می‌پردازد و برنامه‌های عمومی تهیه شده به وسیله‌ی برنامه‌ریزان درسی را با توجه به شرایط و ویژگی‌های هریک از محیط‌های یادگیری خاص، ترجمه می‌کند، آن را برای شاگردان خاص به اجرا در می‌آورد و با انجام ارزشیابی‌های مکرر، میزان دست‌یابی شاگردان به هدف‌های آموزشی را ارتقا می‌بخشد [فردانش، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰].

برنامه‌ریزی درسی و ارزشیابی آموزشی

ارزشیابی آموزشی عبارت است از قضاوت کردن درباره‌ی ارزش‌یابی‌ستکی پدیده‌های آموزشی [Stufflebeam & Webster, 1999] در حیطه‌ی جست‌وجوهای نظم‌یافته منظور می‌شود. برنامه‌ریزی درسی، برنامه‌ریزی آموزشی و مدیریت آموزشی به طور مستقیم از ارزشیابی آموزشی استفاده‌ی گسترده‌ای به عمل می‌آورند. بنابراین، با به کارگرفتن ارزشیابی آموزشی در فعالیت‌های نظام آموزشی، در سطوح یادگیرنده، کلاس درس، سازمان آموزشی، اجتماع محلی و جامعه، می‌توان شرایط لازم برای شفافیت و کارایی فعالیت‌های آموزشی و در نتیجه ارتقای کیفیت آن‌ها را فراهم کرد [پازرگان، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰].

برنامه‌ریزی درسی و اقتصاد آموزش و پرورش

اقتصاد آموزش به مطالعه‌ی نحوه‌ی تخصیص منابع کمیاب به منظور تولید و توزیع خدمات آموزشی می‌پردازد که سبب توسعه‌ی دانش و پرورش مهارت، فکر و شخصیت افراد جامعه می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم که اکثر جوامع در اندیشه‌ی بازسازی و نوسازی کشور خود بودند، دریافتند که سازندگی و رشد، مستلزم داشتن «سرمایه‌ی انسانی» است. از این رو، بر بودجه‌های آموزش افزودند تا سرمایه‌ی انسانی بیشتری را تدارک ببینند.

مفهوم سرمایه‌ی انسانی تنها به سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی کار محدود نمی‌شود، بلکه به هر فعالیتی که سبب افزایش کیفیت و بهره‌وری نیروی کار و ارتقای سطح درآمدهای آتی شود، قابل تعمیم است. در اقتصاد آموزش و پرورش روش تحلیل هزینه‌ها - فایده، برای سنجش و ارزیابی بازدهی سرمایه‌گذاری‌های آموزشی، و روش تابع تولید، برای برآورد نقش آموزش در رشد اقتصادی، به کار می‌رود. مهم‌ترین دستاورد اقتصاد آموزش و پرورش، سهولت بخشیدن به برنامه‌ریزی نیروی انسانی است. اقتصاد آموزش و پرورش به اقتضای نیازهای خود با تمام رشته‌های علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، مردم‌شناسی، فلسفه و تاریخ نیز ارتباط دارد [عمادزاده، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰].

برنامه‌ریزی درسی و آموزش و پرورش تطبیقی

آموزش و پرورش تطبیقی به دانشی اطلاق می‌شود که موضوع آن شناسایی، تحلیل، مقایسه‌ی شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های تربیتی داخل یک نظام آموزشی یا بین نظام‌های آموزش و پرورش ممالک گوناگون جهان، با توجه به عوامل اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی مؤثر در تشکیل و پیدایش آن‌هاست. امروزه، صاحب‌نظران امور تربیتی بر این باورند که برنامه‌ریزی و اصلاحات آموزشی، باید با توجه به آخرین روش‌های آموزش

و فنی و پیشرفت‌های علمی جهان و با دیدی وسیع و بینشی ژرف انجام گیرد تا بتوان نیازمندی‌های جامعه را در سطح کشور و جهان به نحو احسن تأمین کرد. به منظور تحقق این هدف، آنان از مطالعات تطبیقی در زمینه‌ی آموزش و پرورش بهره می‌گیرند و آن را وسیله‌ای ضروری برای طرح‌ریزی آموزشی می‌دانند و بر لزوم و ضرورت این گونه بررسی‌ها قبل از اقدام به هر گونه اصلاحات آموزشی از سوی کارگزاران تعلیم و تربیت تأکید می‌کنند. به منظور اصلاح و بازسازی نظام‌های آموزشی، اصلاح برنامه‌درسی، ارتقای کیفی آموزش، بازدهی مدیریت آموزشی، بسط و توسعه مدارس جدید، برقراری نهضت آموزش و پرورش پیشرو و آموزش بزرگ‌سالان، و اجرای طرح‌های متنوع نوآوری در آموزش و پرورش، لازم است متخصصان علوم تربیتی و محققان تعلیم و تربیت تطبیقی، از یکدیگر بیاموزند و در کشف حقایق تربیتی، درهای مشارکت علمی و پژوهش را به روی یکدیگر بکشایند [آقازاده، به نقل از علوم تربیتی، ...، ۱۳۸۰].

منابع

۱. علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن (۱۳۸۰). جمعی از نویسندگان. زیر نظر علی محمد کاردان. انتشارات سمت، تهران.
۲. گوتک، جرال دال (۱۹۹۷). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه‌ی محمدجعفر پاکسرشت. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران.
۳. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۱). برنامه‌ی درسی: نظریه‌ها، رویکردها و چشم اندازه‌ها. شرکت به نشر تهران.
۴. یارمحمدیان، محمدحسین (۱۳۷۷). اصول برنامه‌ریزی درسی. موسسه‌ی انتشارات یادواره. تهران.
5. Coombs, Ph. (1997). What is Educational Planning? Paris: Dunod.
6. Hewitt, T. W. (2006). Understanding and shaping curriculum; What we teach and why. Sage Publication. 110-111.
7. Seels, B.B.R.C. Richey (1994); Instructional Technology the Definition and Domains of the field; Washington: D.C. The Association for Educational Communications and Technology.
8. Stufflebeam, D.L... & W.J. Webster (1988). "Evaluation as an Administrative Function" in N.J. Boyan (Ed), Handbook of Research on Educational Administration; London: Longman

پی‌نوشت

1. Coombs
2. Seels & Richey
3. Stufflebeam & Webster